

گفتگو با ناصر نظر

آموزشگاه پارس برای بسیاری از ساکنان شهر تهران آشناست. حتی اگر بچه‌های آن‌ها هم برای یادگیری موسیقی به این مرکز آموزشی رجوع نکرده باشند، باز هم نام آموزشگاه پارس و موسیقی ارف^۱ به گوششان خورده است. این آموزشگاه که طی سالها فعالیت خود بسیاری از کودکان تهرانی را به موسیقی جلب کرده و آموزش داده است، از مهمترین مراکز آموزش موسیقی کودک در ایران به شمار می‌رود. در بازدیدی که در سال ۱۳۸۷ از ایران داشتم از آقای ناصر نظر، دوست قدیمی و مدیر مسئول این آموزشگاه تقاضا کردم که در گفتگویی در مورد فعالیت‌های این مؤسسه توضیحاتی بدهد. گفتگویی که ملاحظه می‌فرمایید در ششم خرداد ۱۳۸۷ در محل این آموزشگاه انجام شده است که به دلیل عدم چاپ آن در این سالها دوباره بازبینی و به بهانه‌ی اولین اجرای اپرای *مانا و مانی* اثر حسین دهلوی توسط این گروه دوباره بازبینی و منتشر می‌گردد.

دکتر بیژن ظلی

تابستان ۱۳۹۱



قبل از هر چیز می‌خواستم خواهش کنم توضیح مختصری راجع به پیشینه‌ی خودتان بدهید و این که چطور به آموزش موسیقی به شیوه‌ی ارف روی آوردید؟

من یکی از فرزندان قدیم کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هستم، مرکزی که اثر به سزایی در توسعه‌ی فرهنگ و هنر در کشور ما داشته است. این مرکز قبل از انقلاب تأسیس شد و در آن زمان کارهای شایسته‌ای انجام داد. یکی از زمینه‌های

¹ Carl Orff (1895-1982)

فعالیت کانون، آموزش موسیقی به شیوهی ارف بود، چیزی که علاقه‌ی من را به شدت به خود جلب کرد. ارف معتقد بود که نواختن قطعات آهنگسازان مختلف و ساعت‌ها تمرین بدون داشتن یک هدف کار بی‌هوده‌ای است. در عوض او توجه خود را به عنصر خلاقیت معطوف داشت و آن را در کارهای خود برجسته کرد. او در پی این بود که چگونه می‌توان با سازهای ساده موسیقی خلق کرد و این که موسیقی از دید بچه‌ها چگونه است. آیا اگر به یک بچه بگوییم برامس اجرا کند مهمتر است یا این که به او بگوییم با این ساز که در دست توست چیزی را خلق کن؟ من شخصاً به این بخش از آموزش موسیقی توجه خاصی پیدا کردم و دوست داشتم چنین ایده‌هایی را در جامعه‌ی خودمان هم پرورش دهم. رفته رفته به تدریس و خلق موسیقی علاقه‌مند شدم و هدفم این بود که وقتی توانایی‌های لازم را کسب کردم خودم این کار را اشاعه بدهم و مربی یا آهنگ ساز موسیقی کودک بشوم. بلند پروازانه با خودم فکر می‌کردم چرا نباید ارف ایرانی داشته باشیم. ارف ایده‌هایی را مطرح کرد و آن ایده‌ها هنوز زنده و پا برجا هستند و من معتقدم موقعی این ایده‌ها پویایی خود را پیدا می‌کنند که توسط متخصصین موسیقی کودک به کار گرفته شوند و توسعه یابند. من به نوبه‌ی خود برای گسترش این ایده‌ها تلاش کردم. اولین نتیجه‌ی این تلاش‌ها این بود که موسیقی کودک در سه دهه‌ی گذشته راه خود را به نوعی پیدا کرد. تلاش‌های اعضای گروه پارس که هریک سهم به سزایی در این حرکت داشتند بسیار اثرگذار بوده است. من از سالی که انقلاب شد، از سن ۱۸ سالگی، وارد حوزه‌ی آموزش موسیقی ارف شدم و باید بگویم جا انداختن موسیقی کودک در جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ما کار آسانی نبود. ما حاصل دورانی بودیم که دگرگونی‌های اجتماعی در آن آنقدر شدید بود که اجازه‌ی هیچ نوع فعالیت منسجمی را در زمینه‌ی موسیقی نمی‌داد. با این حال تلاش کردیم و نتایج خوبی هم گرفتیم. بچه‌ای که ۳۰ سال پیش در پنج سالگی شاگرد من بود الان ۳۵ سال دارد. او امروز این تجربیات را به بچه‌ی خود منتقل می‌کند و این باعث افتخار من است. من فکر می‌کنم این شکل کار نه تنها اثرگذار بوده، بلکه از گسستگی آموزش موسیقی هم به طور مؤثری جلوگیری کرده است. متأسفانه موسیقی کودک هرگز در نظام آموزش موسیقی ایران جدی گرفته نشده است و همیشه در انحصار عده‌ای بخصوص به حیات محدود خود ادامه داده است. من موسیقی را برای همه‌ی بچه‌ها می‌خواستم و به نظرم شیوه‌ی آموزش ارف ابزار مناسبی برای رسیدن به این هدف بود.

تحصیلات موسیقی خود را چگونه بدست آورید؟

علیرغم مشکلات تعطیلی رشته موسیقی به مدت ۱۰ سال در نظام آموزش عالی و مسائل انقلاب فرهنگی و غیره من در آن سالها سعی کردم کلیه‌ی دروس عالی موسیقی اعم از هارمونی، فرم، کنترپوان و آهنگسازی را نزد اساتید فن به صورت خصوصی فرا بگیرم. البته از این امر ناراضی هم نیستم چون وقتم زیاد گرفته نشد و توانستم همراه درس خواندن تدریس و آهنگسازی هم بکنم. بعدها به عنوان مدرس در دانشگاه هنر و سوره نیز تدریس کردم.



گروه موسیقی پارس چگونه شکل گرفت؟

همیشه آرزوی من این بود که بتوانم یک مکانی را داشته باشم که در آن همه‌ی هنرها با بچه‌ها کار شود. یعنی آموزش ساز، آموزش به شیوه‌ی ارف، تئاتر و خلاصه همه‌ی هنرها با هم در یک جا، و این‌ها همگی بتوانند یکدیگر را تکمیل کنند. بچه‌ها باید در محیطی قرار بگیرند که راه‌های مختلف به آن‌ها نشان داده شود. من با هدف تأسیس چنین مکانی از همان اول انقلاب کار را شروع کردم. دستم البته زیاد باز نبود، تجربیات کمی از قبل از انقلاب داشتم و تعداد اندکی همکار. در آن دوران اغلب موزیسین‌ها یا کار موسیقی را به دلیل مشکلات رها کرده یا به خارج رفته بودند. کار را تا آنجا جلو بردم که بالاخره گروهی به اسم مربیان ارف تشکیل شد و بعد برای اولین بار در ۱۳۷۱ یک ارکستر سمفونیک نوجوانان درست کردم که در آن حتی سازهایی مثل فاگوت، ترومبون و ترومپت و بسیاری از سازهای ارکستر سمفونیک نواخته می‌شد. کار بسیار سختی بود، چون این کاری بود که احتیاج به کمک و پشتوانه‌های دولتی داشت، که البته هرگز میسر نشد. شاید این طور بهتر هم بود، چون کار دست خودمان بود و ما هم می‌دانستیم چه کار کنیم. با این اوصاف، هدف من و دوستانم این بود که محیطی به وجود بیاوریم که در آن کودکان و نوجوانان با موسیقی و ارزش‌های آن آشنا بشوند و ما به عنوان مربیان موسیقی بتوانیم بر این کودکان و خانواده‌های آنها تأثیر بگذاریم.

پس ایده‌ی تشکیل این گروه در واقع پس از انقلاب شکل گرفت. درست است؟

بله. من در آغاز راه‌های متفاوتی را آزمایش کردم و بالاخره آموزشگاهی به نام /موزشگاه موسیقی پارس/ تأسیس کردم. در ابتدا مجوز نداشتیم و با مشکل کار می‌کردیم. البته حالا با مجوز قانونی کار می‌کنیم. خوشحالم که تا همین اندازه هم توانستیم به سختی‌ها غلبه کنیم و فکر می‌کنم این موفقیت تنها به دلیل این است که خانواده‌ها از کار و فعالیت ما حمایت کردند. به هر حال راه پیشرفت همیشه هموار نیست.

شما در این مؤسسه چه گروه‌های سنی‌ای را پوشش می‌دهید؟

راستش آن موقع که ما کار را شروع کردیم جرأت این را نداشتیم که به بچه‌های زیر ۷ سال درس بدهیم. من خیلی نسبت به این موضوع حساس بودم که کار حتماً درست انجام بشود. بچه‌های زیر ۷ سال برای یادگیری موسیقی ایده‌آل هستند، چون هنوز به مدرسه نرفته‌اند و ذهن باز و آماده‌ای برای یادگیری دارند. وقتی بچه‌ها به مدرسه می‌روند ذهنشان درگیر و گرفتار می‌شود. در حال حاضر ما از ۳/۵ سال هنرجو داریم. این بچه‌ها با مادرانشان در کلاس‌ها شرکت می‌کنند. حضور مادران بسیار مثبت است، چون در کلاس یاد می‌گیرند که ما چطور با بچه‌ها کار می‌کنیم و بعضی اوقات خودشان این کار را در خانه با بچه‌ها تکرار می‌کنند. هدف ما این است که بتوانیم روزی بچه‌ها را از سن ۱۸ ماهگی قبول کنیم که البته شیوه‌ی متفاوتی در تدریس را طلب می‌کند.



شما اما بزرگسال هم می‌پذیرید، درست است؟

بله اما به ندرت. مخاطبان ما بیشتر کودکان و نوجوانان هستند. خیلی از بچه‌هایی که این جا با ما کار می‌کنند در هین جا می‌مانند بزرگ می‌شوند و موسیقی را ادامه می‌دهند. ما آموزشهایی هم برای پدر و مادرها داریم و سعی می‌کنیم به آن‌هایی که بچه‌هایشان را به این جا می‌آورند و منتظر کلاس بچه‌هایشان هستند آموزش‌های ابتدایی موسیقی بدهیم که بتوانند در خانه به بچه‌هایشان کمک کنند.

اولیاء چگونه با موسیقی و روش شما آشنا می‌شوند؟

پس از گذشت چند ترم وقتی بچه‌ها کاملاً با محیط و مربیان آشنا شدند، والدین را با همین سازهای ارف آشنا می‌کنیم و تمام چیزهای لازم را به آن‌ها آموزش می‌دهیم. این اولیاء حتی برای بچه‌های خودشان کنسرت هم می‌دهند.

آیا شما در روش تدریستان از کتاب‌های خاصی استفاده می‌کنید؟

ما یک سری منابع تدریس داریم که از آن‌ها استفاده می‌کنیم. این‌ها کتاب‌هایی هستند مانند "کتاب دنیای شادی، یا کتاب‌های دیگری که در تدریس ریکوردر از آن‌ها استفاده می‌کنیم. همچنین سی‌دی‌هایی که مربوط به این کتاب‌ها می‌شوند. البته این‌ها همه چهارچوب کلی کار هستند و ما در تدریس شیوهی آزادی را به کار می‌بریم. سعی می‌کنیم دست معلمان را در آموزش به بچه‌ها باز بگذاریم که هر کس بتواند از توانایی‌های ویژه‌ی خود بهره بگیرد. سیستم ما مثل مدرسه نیست که حتماً باید از روی کتاب خاصی کار کنیم. شیوه‌های متنوعی در کلاس‌های ما به کار برده می‌شوند که البته از یک سری قواعد کلی هم تبعیت می‌کنند. خوشبختانه از این طریق پیشرفت بیشتری هم داشته‌ایم.

آیا مربیان شما برای آموزش از طرح درسی خاصی پیروی می‌کنند؟

مطمئناً بدون وجود طرح درس و داشتن متدهای آموزشی هیچگونه پیشرفتی در کار حاصل نمی‌شود. کلیه‌ی کلاسها و آموزش‌های ما از طریق گروهی به نام کمیته‌ی فنی که متشکل از مربیان آموزشگاه می‌باشد اداره می‌شود. هنرجویان پس از گذراندن دوره‌ی مقدماتی ارف و آشنایی با سازهای جهانی و ایرانی به کلاسهای ساز راه پیدا می‌کنند. در آنجا با توجه به زمانی که آموزش دیده‌اند و توانایی‌هایشان می‌توانند کارنامه‌ی پایان دوره دریافت کنند. هنوز کارهای زیادی در این زمینه باید بشود، اما ما تا به حال موفق شده‌ایم برنامه‌ی دروس موسیقی تا دوره پنجم را با موفقیت طراحی کنیم.

گروه سنی هنرجویان شما به چه شکل است؟

کلاس‌های ارف ما گروه‌بندی شده‌اند. جدا کردن بچه‌ها به لحاظ سن باعث می‌شود که ما راحت‌تر بتوانیم به آنها آموزش بدهیم. برای زیر ۷ سال چهار گروه سنی در نظر گرفته شده است. گروه دبستان به دو گروه سنی تقسیم می‌شود: بچه‌های اول و دوم و سوم دبستان گروه الف و بعد بچه‌های کلاس چهارم و پنجم دبستان که گروه‌های ب و ج را تشکیل می‌دهند.

آیا پیش آمده است کسانی که در اینجا آموزش دیده‌اند، به طور حرفه‌ای در حوزه‌ی موسیقی فعالیت کنند؟

سؤال خوبی است. همان طور که گفتیم ما یک آموزش عمومی می‌دهیم تا بچه‌ها با فرهنگ موسیقی آشنا بشوند. به طور خیلی ساده یعنی با سازهای ارف آشنا بشوند و کنسرت بدهند. گروه نوازی برای ما خیلی مهم است، چون قابلیت‌های زیادی در این نوع فعالیت‌ها در بچه‌ها به وجود می‌آید. تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان هنرستان موسیقی از مجموعه‌ی پارس هستند. افراد دیگری را هم سراغ داریم که از این مرکز به خارج از کشور رفته‌اند و در آن جا موسیقی را به شکل تخصصی دنبال می‌کنند یا برخی دیگر که در همین جا در ارکسترهای مختلف مشغول به کار هستند.

چرا شیوه‌ی ارف را برای آموزش انتخاب کردید؟ آیا به نظر شما این روش مزایایی نسبت به دیگر روش‌ها دارد؟

کمتر کسی است که از موسیقی کودک بگوید و نام ارف را به زبان نیاورد. این کلاسها را در هر کوی و برزنی می‌توان دید چون خیلی رایج شده‌اند که البته مایه‌ی امیدواری است. آموزشگاه‌ها تمایل زیادی برای تشکیل این کلاس‌ها دارند. اما چرا ما ارف را انتخاب کردیم؟ ببینید همان طور که می‌دانید روش‌های متعددی برای آموزش موسیقی مثل روش دالکروز^۲، کدای^۳ یا سوزوکی^۴ وجود دارد. روش ارف بیش از چهل سال است که در ایران سابقه دارد و من هم ابتدا با این روش آشنا شدم. وقتی شیوه‌ی ارف یک شیوه‌ی جا افتاده در تدریس بود، شیوه‌های دیگر هنوز در حال شکل‌گیری بودند. بنا بر این سابقه‌ی این روش در ایران یکی از دلایل مهم انتخاب ماست. دلیل دیگر استفاده از این روش این است که به نظر من کارایی زیادی دارد. ارف در آغاز بنا را بر حرکت می‌گذارد. قبل از این که بچه یک ساز یاد بگیرد از حرکات دست و پا و خواندن کمک می‌گیرد تا صدا تولید کند.

^۲ Émile Jaques-Dalcroze (1865-1950)

^۳ Zoltán Kodály (1882-1967)

^۴ Shin'ichi Suzuki (1898-1998)

این روش بسیار خوبی است. تنها بعد از این مرحله است که نوازندگی روی سازهای ارف آغاز می‌شود. البته خیلی از بخش‌های آموزشی ارف در ایران امروز ما قابل اجرا نیست، ولی با همین مقدار هم خیلی کارها می‌شود کرد.

مشکلات کار با بچه‌ها چیست؟

من فکر می‌کنم که خود بچه‌ها اصولاً مشکلی ندارند. اگر بچه‌ای شیطان است، طبیعت اوست. اگر تمرکز ندارد، باز هم مهم نیست. به همین دلیل ما سعی می‌کنیم در قالب بازی و کارهای ساده و تفننی موسیقی را آموزش بدهیم. از طرف دیگر والدین هستند که در کار ما بسیار مهم هستند. وقتی ما از طرف پدر و مادرها حمایت می‌شویم و آنها با ما و شیوه‌ی کار ما آشنا می‌شوند، موفقیت ما تضمینی است، ولی وقتی پدر و مادر برای رقابت با خانواده‌های دیگر پیش ما می‌آیند و تحمل یک کار تدریجی و دراز مدت را ندارند، آنوقت دچار مشکل می‌شویم. آموزش موسیقی احتیاج به زمان و کار همه جانبه دارد و درک این موضوع چیزی است که ما از پدر و مادرها انتظار داریم.

آیا موفقیت آموزشگاه‌های موسیقی از جمله آموزشگاه شما به این خاطر نیست که سیستم آموزشی کشور فاقد آموزش موسیقی است؟

یعنی می‌خواهید بگویید به خاطر این که حساب و کتابی وجود ندارد ما هوادار پیدا کرده‌ایم؟ (با طنز)

نه، فقط خواستم به نقش آموزش و پرورش در این میان اشاره‌ای کرده باشم.

خوب حالا بهتر شد. حتماً همین طور است. آموزشگاه‌ها به نوعی نیاز موسیقی جامعه را جواب می‌دهند. البته خوشبختانه خیلی از مدارس غیرانتفاعی آموزش موسیقی دارند و ارف هم تدریس می‌کنند، ولی مدارس دولتی فاقد این امکان هستند. بله، اگر این کار در مدارس شکل می‌گرفت، درست مثل بسیاری از کشورهای پیشرفته، خوب طبیعتاً موسیقی می‌توانست جزئی از دروس بچه‌ها باشد. مسئله تجربه هم در این جا اهمیت بسیار دارد. این جور کارها برنامه‌ریزی دراز مدت و دقیقی می‌خواهد که بعید می‌دانم اصولاً مدارس از عهده‌ی آن برآیند. مدارس به ریاضیات و ادبیات بیشتر بها می‌دهند و هنرها برای آنها اولویتی ندارند.

اصولاً هدف شما از آموزش موسیقی چیست؟ کار و درآمد به جای خود ولی اصولاً آموزش موسیقی چه اهمیتی دارد؟

بر اساس تحقیقات انجام شده موسیقی تأثیر شگرفی روی تکامل فکری و جسمی بچه‌ها دارد و هدف اصلی ما هم در این جا تسریع این روند است. وقتی بچه‌ها را قبل از شروع آموزش و سه ماه بعد از آموزش موسیقی مورد آزمایش قرار می‌دهیم، تفاوت‌های بسیاری را می‌بینیم. آموزش موسیقی روی میزان تمرکز و سرعت درک بچه‌ها تأثیرات مثبتی دارد. بخشی از کار ما آموزش کودکان استثنایی است، بچه‌هایی که ناتوانی جسمی یا ذهنی دارند. در یکی از همین موارد یکی از این بچه‌ها که نابینا است آنقدر پیشرفت داشت که توانستیم او را با بچه‌های عادی در یک گروه قرار دهیم و او توانست با همان بچه‌ها در کنسرت هم شرکت کند.

بسیار خوب. آیا موفقیت‌های شما در کار با بچه‌ها تأثیری در نحوه‌ی تفکر مسئولین نسبت به آموزش موسیقی گذاشته است؟

دقیقاً نمی‌دانم. امیدوارم که تأثیر گذاشته باشد. بخش موسیقی وزارت ارشاد باید به این موضوع توجه خاص کند. ببینید یک موزیسین خوب می‌تواند یک شهروند خوب هم باشد. شاید اغراق می‌کنم، ولی کسی که در زندگی شخصی‌اش با موسیقی سروکار دارد بیشتر به قواعد رانندگی احترام می‌گذارد تا آدم‌های دیگر. منظورم این است که موسیقی شخصیت ساز است و تأکید ما هم بر همین اساس و طرز تفکر است. مسئولین گاهی حرف‌های ما را شنیده‌اند و ترتیب اثر داده‌اند. در مواردی هم خیر، حرف ما تأثیری روی کسی نداشته است. ما متأسفانه یا خوشبختانه با یک سیاست منسجم و پایدار در زمینه‌ی موسیقی در کشورمان روبرو نیستیم.

شما سال‌ها در کار آموزش موسیقی فعالیت کرده‌اید. به نظر شما برای نهادینه کردن آموزش موسیقی در ایران چه باید کرد؟

ببینید کار را باید اصولی انجام داد. ما عادت کرده‌ایم کارها را با کمترین امکانات رفع و رجوع کنیم. نه، این شیوه کار نیست. اگر اعتقاد داریم که موسیقی کودک ضروریست و در جامعه نقش مثبتی دارد، آن گاه باید در دانشگاه‌ها معلم تربیت کنیم. باید از آدم‌هایی که در این زمینه‌ها تجربه دارند، حتی از خارج، دعوت کنیم تا در دانشگاه‌های ما تدریس کنند. ما این همه فارغ التحصیل موسیقی بیرون می‌دهیم. آیا برای همه‌ی این‌ها کار وجود دارد؟ ما روی تربیت نوازنده تمرکز کرده‌ایم. مگر چند تا ارکستر داریم که اینها بتوانند در آن ارکسترها ساز بزنند. ما باید بیشتر به فکر تربیت مربی موسیقی باشیم. در زمینه‌ی موسیقی کودک باید مربیانی تربیت شوند که تخصص این کار را داشته باشند. هر معلم موسیقی نمی‌تواند به بچه‌ها درس بدهد. این خود یک رشته تخصصی جداگانه است که باید به طور اصولی تحصیل شود.

پس شما فکر می‌کنید که آموزش موسیقی در دانشگاه‌های ایران جهت دار و مطابق با نیاز جامعه نیست. درست است؟

شاید. ببینید ما دو حوزه‌ی فعالیت داریم. یکی آموزش موسیقی حرفه‌ای و دیگری آموزش عمومی موسیقی که البته به هم مرتبطند. آن‌هایی که می‌خواهند حرفه‌ی موسیقی را در زندگی خودشان پیشه کنند، می‌دانند چه کار باید انجام بدهند و کجا بروند. صحبت من بیشتر در مورد آن‌هاست که می‌خواهند موسیقی را به شکل آماتور فرا گیرند. از یاد نبریم که خیلی‌ها هم که موسیقی را به عنوان یک آماتور شروع می‌کنند می‌توانند جذب فعالیت‌های حرفه‌ای در موسیقی بشوند. بنابراین این دو، نقاط مشترکی دارند. در خارج از ایران آدم‌ها راه‌های متنوعی برای یادگیری موسیقی دارند مثل انواع و اقسام خودآموزها. آموزش عمومی موسیقی تفاوت‌های بسیاری با آموزش حرفه‌ای موسیقی دارد. یک آماتور شاید هفته‌ای یک ساعت روی موسیقی وقت بگذارد، ولی یک دانشجوی موسیقی ممکن است ساعت‌ها در یک روز کار کند. به نظر من آموزش موسیقی باید در ابعاد مختلف، در سطوح مختلف و با شیوه‌های متعدد در اختیار علاقمندان جامعه قرار داشته باشد و طبیعی است که در هریک از این حوزه‌ها احتیاج به متخصص داریم. آموزش غیر حرفه‌ای زمینه‌ی آموزش حرفه‌ای در موسیقی است. حتی اگر آموزش غیر حرفه‌ای به انتخاب موسیقی به عنوان یک حرفه از طرف هنر جو ختم نشود، حداقل فرهنگ‌سازی کرده‌ایم.

اصولاً در کاری که شما می‌کنید با چه نوع مشکلاتی رو به رو هستید؟

اگر از مشکلات و دردسرهای جواز گرفتن بگذریم، به نظر من بزرگترین مشکل، مشکل مالی است. اغلب موزیسینهای کشور ما از طبقه‌ی متوسط هستند و توانایی تأسیس یک آموزشگاه موسیقی با این همه هزینه را ندارند. می‌بایست مراکز موسیقی دولتی و ارگان‌های مربوطه به این‌گونه آموزشگاه‌ها کمک کنند تا به حیات خود ادامه دهند.

آیا شما برای ارائه کارتان در جاهای دیگر هم برنامه‌ای دارید؟

این یکی دیگر از کارهایی است که هنوز برایم محقق نشده است. من آرزو دارم ارتباطات ما وسیع‌تر شود. بتوانیم به شهرستان‌ها برویم و کار را گسترش دهیم. در رابطه با خارج از ایران هم همین‌طور. ای کاش گروه‌های مختلف موسیقی کودک ما بتوانند به خارج سفر کنند و ما بتوانیم کارمان را نشان دهیم و بخشی از فعالیت‌های فرهنگی کشورمان را از این طریق ارائه کنیم. کارهای زیادی هست که هنوز انجام نشده است، ما تلاشمان را می‌کنیم، هرچند آهسته ولی حرکت به طرف جلوست.

در پایان می‌توانید توضیح کوتاهی در مورد اجرای اپرای *مانا و مانی* بدهید؟

این اپرا پس از ۳۴ سال و برای اولین بار به مدت پنج شب در تالار وحدت به اجرا درآمد و هر شب مخاطبان کوچک و بزرگی داشت. امیدوارم بتوانیم کارهایی این چینی را با کمک مردم، روی صحنه ببریم و کمکی به رشد موسیقی کودک و زنده کردن نام آهنگسازان بزرگی چون حسین دهلوی در ایران کرده باشیم.

